آنچه ایران به جهان آموخت

نگرش بی‌طرفانه به دستاورد تمدن ایرانی در طی هزاره‌ها، آن را در چند زمینه اخلاقی، سازندگی، دادورزی و تسامح کم‌نظیر می‌یابد. نوشتار زیر بسط همین سخن است.

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب

ادیب، مورخ و استاد دانشگاه

مقاله

تاریخی

اگرچه دنیای باستانی ایران که از آغاز عهد ماد و تا پایان عصر ساسانیان، چهارده قرن رویدادهای پرخطر را جز در ماجرای کوتاه اما خونین اسکندر به آسانی و بی زیان عمده‌ای از سر گذرانیده بود و همچنان بالان و نازان در سر جای خویش باقی مانده بود، ناگاهان در مقابل یک ضربه بهنگام و نفس گیر، آن هم از جایی که هیچ از آنجا احساس بیم و خطر نمی کرد، از پا درآمد، باز کارنامه روزگاران گذشته اش، مثل شمارنامه عمر یک پهلوان پیر، پر از خاطره‌های خوش، نشان‌های افتخار و یادگارهای غرورانگیز بود.

ایران باستانی به دنیا درس تسامح آموخت، درس عدالت و درس قانون و انضباط یاد داد. به دنیایی که آشور و بابل و مصر و یهود آن را از تعصب و خشونت آکنده بود، نشان داد که با اعمال تسامح بهتر می توان امپراتوری های بزرگ را از اقوام گونه گون به وجود آورد و اداره کرد. به دنیا تعلیم داد که عدالت هم اگر با دقت و مساوات همراه باشد، به اندازه آزادی یا بیش از آن می تواند صلح وآرامش را تأمین کند. به اهل عصر نشان داد که انسان، آنجا که نیکی می کند با آنچه انجام می دهد، به آنچه مبدأ نیکی است کمک می کند و آنجا که به بدی می گراید، دنیایی را که تعلق به شر دارد، افزایش می دهد. به عالمی که گه گاه مفتون زهد و ریاضت بود، تعلیم داد که پارسایی در ترک دنیا و در التزام زهد و ریاضت نیست، پارسایی واقعی سعی در آبادانی دنیا و افزونی نعمت و برخورداری از شادی های این جهانی است. به دنیا آموخت که شادی موهبت ایزدی است وآن کسی که خود را از آن بی بهره سازد، به نعمت پروردگار خویش کفران می کند. به دنیا آموخت که سعادت انسان در گرو زندگی مرفه، شاد و سازنده است. به دنیا نشان داد که ترقی اقتصادی و سعی در آبادانی عالم، بهای زندگی ساده، عدالت جوی و خردمندانه است. به دنیا نشان داد که بدبینی و عیب جویی در باب عالم و نظام به هم پیوستهٔ آن، نشان کژاندیشی است. پیروزی نهایی خیر بر شر قطعی است وآن که در این باب شک کند، از اینکه در دام شر بیفتد، ایمن نیست. به دنیا نشان داد که عصیان بر ضد هر چه اهریمنی است، همسازی با اراده هرمزد است و از اینجاست که در مقابل ضحاک، در مقابل جمشید، و در مقابل افراسیاب، شورشگری کاری موافق با عدالت محسوب است.

ایران باستانی در کار جهانداری نظارت در تأمین امنیت وآسایش اقوام تحت فرمان را بر فرمانروایان الزام کرد. به قدرت بی لجام، غارتگر و عاری از رأفت و شفقت اقوام بین النهرین در نواحی مجاور قلمرو خویش، خاتمه داد و دولتی جهانگیر که از حیث وسعت و قدرت از آنها برتر، و از حیث نظم و عدالت صوابنامهٔ خطاهای آنها باشد، پی افکند؛ چیزی که تا آن زمان در تمام دنیای اطراف مدیترانه همانند نداشت.

تسامح و رأفت

ایران باستانی به دنیا آموخت که ایجاد امپراتوری، برخلاف آنچه نزد آشور و مصر و بابل آن اعصار معمول بود، راهش منحصر به ایجاد محدودیت های دینی، اعمال تضییق و فشار بر اقوام تابع، و یغما کردن حاصل دسترنج آنها به نام باج و خراج و هدیه و غنیمت نیست. با رعایت تسامح و رأفت، امپراتوریی پایدارتر، فراگیرتر و ایمن تر می توان به وجود آورد. ایران باستانی ایجاد اولین دستگاه اداری منسجم و منظم را در قلمرو وسیع خویش با موفقیت تجربه کرد و هدف توسعه فتوحات خود را مجردِ کشتار و غارت و رها کردن کشور مفتوح به حال ویرانی و پریشانی نساخت؛ سرزمین مفتوح را مثل قلمرو نژادی خود مشمول قانون و عدالت خویش کرد.

ایران باستانی در تمام گسترهٔ امپراتوری خویش، از همان آغاز فرمانروایی، شبکه ای منظم از پست و چاپاری سریع و دقیق را وسیله ارتباط اجزای کشور و ساتراپی ها ساخت و نظام خبررسانی فعال و مرتبی در داخل و خارج امپراتوری به وجود آورد. جاده های هموار، استوار و پررفت وآمدی ایجاد کرد که تختگاه های وی را به شرق و غرب عالم مربوط داشت. بازرگانی بین نواحی امپراتوری را توسعه داد و ضرب سکه های زر زریک را که ترس و تردید بازرگانان را در داد و ستد بین اقوام برطرف می کرد، وسیله توسعه اقتصادی ساخت. بین آسیای غربی، اروپای اطراف مدیترانه، با آسیای مرکزی وآفریقا و هند رابطه داد و ستد منظم به وجود آورد. در دریای هند، بحر عمان، و خلیج فارس اقدام به کشتیرانی های اکتشافی کرد، و برای ایجاد ارتباط بین مدیترانه و بحر احمر، یک شعبه رود نیل را لایروبی کرد و ظاهراً به صورت ترعهٔ قابل کشتیرانی درآورد. سیاست تبعید و اسارت و گروگیری اقلیت ها را که آشوری ها و بابلی ها در منطقه پیش گرفته بودند، کنار گذاشت و از جمله به یهودان تبعیدشده در بابل اجازه بازگشت به سرزمین مقدسشان را داد.

اگر حکومت عامه معمول در آتن را، که در آنجا دمکراسی خوانده می شد، کوروش به کنایه «بازار فریب و دروغ و معامله وعده های بی پا» خواند، در عوض، خود وی قانون ثابت فراگیری را که دگرگونی و استثنا که خود نوعی دگرگونی است در آن راه نداشت، در بین تمام طبقات جامعه وسیله تضمین عدالت بی گذشت و تأمین حسن سلوک انسانی کرد. اگر آزادی فردی را آن گونه که در آتن حق افراد ممتاز و موجب رواج هرج ومرج و اتهام و تعقیب و تهدید و تبعید مردم می شد، درخور تقلید نیافت، نظارت در اجرای دقیق عدالت و جلوگیری از تعدی و اجحاف اقویا بر ضعفا را همچون وسیله‌ای مطمئن برای استقرار جامعه امپراتوری ضروری تلقی کرد.

الهیات

ایران باستانی هم از لحاظ اخلاق مسئولیت فردی نسبت به اعمال خویش و هم احساس اعتماد به نفس را در تمیز خیر و شر به انسان الزام و تعلیم کرد. ایران باستانی شادی را که مایهٔ افزونی شور و نشاط عملی و موجب خروج ذهن و ضمیر انسان از حالت کرختی و انفعالی مرگ آور و بی ثمر می شود، یک نعمت بزرگ ایزدی، که بیش از همه نعمت ها درخور سپاس است تلقی کرد. نه فقط داریوش در کتیبه خویش آفرینندهٔ زمین وآسمان را به خاطر همین شادی که برای انسان آفرید، سپاس جداگانه کرد، بلکه توجه به سرود و رامش لازمه سپاس نعمت در خانه مرد مزدایی بود. حتی قرنها بعد ضرورت شادی و خوشباشی رعیت، یک پادشاه ساسانی بهرام گور را بر آن داشت تا خنیاگرانی را از هند (= لوریان، لولیان) به ایران دعوت کند و نگذارد که محنت کشان عالم، لحظه‌ای چند را که برای فراغت دارند، از این شادی که هدیه ایزدی است باز مانند. قصه گریستن مغان، که بعدها در بخارا همچنان رایج ماند و شبهه رواج گریه واندوه را القا می کند، ظاهراً به مغان قوم اختصاص داشت وآن نیز به خاطر زنده نگهداشتن کینه دیرینه‌ای بود که ایرانیان شرقی با قبایل وحشی داشتند، و ضرورت نگهداشت این کینه هم برای ایجاد حالت آمادگی دائم مردم آن حدود در مقابله با مهاجمان وحشی غارتگر بود.

ایران باستانی توسعه طلبی روم را در مرزهای خویش متوقف کرد. سنای روم و امپراتورهایش را به زور اسلحه سر جای خود نشاند. با آنچه در مورد سر بریدهٔ کراسوس ـ سردار شکست خورده روم ـ کرد و با خفت و تحقیری که بعدها نسبت به امپراتور اسیر روم، والریان انجام داد، هرچند از شیوه مروت و فتوتی که آیین و اخلاق قدیم ایرانی بود تا حدودی عدول کرد، اما درس عبرت آمیز جالبی به تجاوزجویان مغروری داد که خدعه خیانت آمیز شرم انگیز کاراکالا ـ امپراتور دیوانه خود ـ را محکوم نمی کردند؛ اما رفتار تلافی جویانه شاپور را نسبت به دشمن اسیر تا آن اندازه درخور ملامت می دیدند. برای یک قوم جنگجوی متجاوز، و در عین حال سوداگر که اجازه می داد امپراتور دیوانه اش به اسب خود عنوان سناتور دهد، درسی که «اُرُد» اشکانی و شاپور ساسانی به آنها داد، موجب توجه به ضرورت شناخت حدود مسئولیت در رفتار با کشورها بود.

دشمنان

ایران باستانی طی قرنها هجوم اقوام وحشی و بیابانگرد مرزهای شرقی را که سکایی ها، کیدارها، هیاطله و ساکنان آن سوی جیحون یا سیحون بودند و در سنتهای دیرینه ایرانی بر تمام آنها صرف نظر از تفاوت زمان و نژاد آنها، عنوان «تورانی» اطلاق شده است، به زور اسلحه و گاه با مذاکره صلح جویانه سد کرد. این طوایف که کارشان غارت و تاخت وتاز در شهرهای مرزی و به ویرانی کشیدن تمام آثار تمدن در این نواحی بود، که گاه با دشمنان ایران حتی در اواخر با بیزانس و روم متحد می شد، امنیت بازرگانی و تعادل اقتصاد شهرهای شرقی را به هم می زدند و غالباً دفع آنها جز با جنگهای طولانی و مستمر ممکن نمی شد. سابقه تهدید و کشمکش آنها نسبت به مرزهای ایران در هجوم سکاها به ایرانِ عهد ماد، در لشکرکشی کوروش و داریوش به مساکن این اقوام وحشی برای تنبیه آنها، و در قصه های افسانه آمیز افراسیاب و پیران و ارجاسب انعکاس دارد و در سنتهای اوستایی مخالفت آنها با ایرانیان جنبه دینی دارد. آخرین مقابله عمده با آنها که برای ایران موجب زیان بسیار هم شد، در عهد «پیروز» ساسانی پیش آمد و آنچه در این برخورد روی داد، نقش ایران باستانی را در جلوگیری از انتشار آنها در آسیای غربی و در مشرق مدیترانه، نوعی دفاع از تمدن در مقابل توحش نشان داد و بیزانس هم در عهد خسرو انوشروان اهمیت این دفاع را دریافت.

دین

ایران باستانی از همان آغاز پیدایش قدرت خویش در دنیایی که ادیان رایج شامل اعتقاد به انواع شرک و جادو و متضمن التزام طاعت بی چون و چرا از احکام شمنان و کاهنان ترفندساز مردم فریبی بود، تعلیم اخلاقی ارزنده‌ای عرضه کرد که در «کردار نیک و گفتار نیک و اندیشه نیک» خلاصه می شد، و قربانی خونین و اعتقاد به جادو را در قلمرو خویش منسوخ و ممنوع کرد.

معهذا موضع میانه‌ای که ایران باستانی را در بین سه قاره بزرگ عالم، گذرگاه حـوادث می کرد، به وی که سیاست تسامح را هم وسیله تأمین و تحکیم قدرت امپراتوری خویش می شناخت، امکان داد تا قلمرو حکومت خود را در فلات، عرصه برخورد و تماس بین ادیان مختلف و گفت وشنود عقاید مختلف سازد و بدین گونه ایران در گذشته باستانی خویش نیز مثل امروز، کانون برخورد و محاوره عقاید و ادیان متنوع بود. در پایان عصر ساسانیان وحتی در پایان عهد اشکانیان آیین بودا، آیین عیسی(ع) وآیین یهود نیز همراه با آیین زرتشتی در ایران پیروانی داشتند و اقلیت های دینی با نظر تسامح و حتی احترام نگریسته می شد.

پایداری

ایران باستانی به خاطر آنچه به دنیای عصر داد و به خاطر آنچه برای بسط تمدن و رفاه دنیای عصر انجام داد، در تاریخ نام و آوازه‌ای آمیخته به احترام یافت. سرنوشت او برخلاف سرنوشت امپراتوری های کهنه‌ای چون بابل و مصر وآشور که قرنها قبل از وی به انقراض و فنا محکوم شده بودند، به انحلال در امپراتوری های دیگر منجر نشد. با وجود شکست سختی که در پایان عصر ساسانیان خورد، به قوت اراده و نیروی همت خویش در صحنه باقی ماند. فاتحان را در ایجاد یک امپراتوری جدید که خود وی بخشی از آن گشت، سرمشق و یاری داد و سرانجام ایرانِ نومسلمان را در درون اقیانوس متلاطم و پرمخاطره‌ای که امپراتوری نوپای خلفا در دمشق و سپس در بغداد بود، به صورت یک جزیره ثبات درآورد. آن را اگرنه از لحاظ سیاسی، از لحاظ دینی، فرهنگی و علمی مستقل یا متمایز و ممتاز نگهداشت و حتی در مدتی کمتر از دو قرن، بغداد مرکز خلافت امپراتوری خلفا را به صورت تصویری اسلامی شده از تختگاه حکومت برباد رفتهٔ ساسانیان درآورد.

دنیای باستانی ایران در همان هنگام سقوط با وجود تفرقه و تشتت که دچار آن بود، از آنچه در طی عمر گذشته به وجود آورده بود و برای دنیایی که تازه می شکفت به میراث می گذاشت، برای خود کارنامه‌ای درخشان داشت. حتی طرز فرمانروایی برخی از پادشاهان گذشته خود را درنظر فرمانروایان جدید همچون نمونهٔ حسن اداره و سلوک نجیبانه نشان می داد وآن را برای آنها شایسته تقلید و تقدیر می کرد. قصه بنای طاق کسرای ایوان مداین در تیسفون که در همان ایام سقوط ساسانیان در افواه نقل می شد، یک شاهد نجابت اخلاق قوم و برای مالکان جدید دنیا قابل تحسین بود. پادشاه ساسانی با وجود قدرت مطلقه‌ای که جان و حال مردم را در قبضه تصرف او نهاده بود، قطعه زمینی را که بدون آن قصر عظیم بدقواره می ماند، نتوانست به هیچ بهایی از پیرزنی که مالک آن بود، خریداری کند. در عین حال دست به تعدی و اکراه هم نگشود و خرابه پیرزن در کنار قصر وی، عرصه را بر آن بنای عظیم تنگ کرد و این عیب که برای ایوان مداین باقی ماند، به عنوان نمونه‌ای از حسن سلوک خسرو سالها شاهدی بر دادگری و عدالت پروری او به شمار می آمد. قصه هایی مشابه که درباره فریدریش دوم پادشاه پروس در اروپای عصر جدید در نظیر همین زمینه نقل کرده اند، ظاهراً جز تلقی سرمشقی از این واقعه نمایان عبرت انگیز باستانی چیز دیگری نباشد...

ورای این گونه قصه ها که رفتار فرمانروایان را نمودار عالی حکمت و سیاست عملی نشان می دهد، تسامح در عقاید را در ایران از طرز برخورد این گونه فرمانروایان می توان به عنوان یک عامل عمده قوام و دوام امپراتوری شناخت. در رعایت این تسامح، کوروش به قدری دقت و اهتمام می ورزید که اقوام تابع، با وجود تفاوت هایی که بین آیین خود آنها با آیین کوروش بود، دلشان به قول گزنفون چنان رو به او بود که: «همه می خواستند چیزی جز اراده او بر آنها حکومت نکند!» داریوش هم که ظاهراً غیر از گرایش شخصی به آیین تسامح، این شیوه را به مثابه وسیله ارتباط قلبی بین اقوام امپراتوری با پادشاه می دانست، در این زمینه اهتمام بسیار داشت. وی طی یک گفت و شنود که با عده‌ای از اتباع بیگانه قلمرو خویش در باب مراسم تدفین مردگان داشت، تفاوت فاحش وآشتی ناپذیر بین عقاید و رسوم این اقوام را دریافته بود؛ ازاین رو یک بار یک والی خویش را به خاطر آنکه حرمت یک معبد یونانی را رعایت نکرده بود، مورد ملامت قرار داد.

در بین ساسانیان هم، نزد کسانی از پادشاهان که دخالت موبدان را در امر دولت نوعی تجاوز به حق فرمانروایی می دیدند، این شیوه تسامح دنبال می شد. یزدگرد اول به خاطر بی اعتنایی به موبدان و کراهیت از دخالت های آنها، چنان در حق مسیحیان که منفور موبدان بودند، با رأفت و تسامح رفتار کرد که رؤسای کلیسا او را «پادشاه رحیم عیسوی» خواندند! با این حال به مجرد آنکه این تسامح، عیسویان را به ایجاد شورش و اختلال واداشت، بلفضولی های آنها را با شدت و خشونت مانع آمد. وی حتی بی طرفانه سعی کرد از بین ادیان رایج عصر، آن را که به نظر می آمد از دیگران بهتر است برای خود، نه برای رعیت، اختیار کند و با این حال چون باوجود مطالعه بسیار سرانجام بر همان مذهب پیشین باقی ماند، این جستجوی او در نظر کشیشان ارمنی دورویی و فریبکاری خوانده شد! آیا اگر به مسیحیت گرویده بود، جستجویش عاری از دورویی و ریا خوانده نمی شد؟ اگر موبدان او را «یزدگرد بزهکار» خواندند و به احتمالی با همدستی بزرگان مخالف نقشه‌ای برای قتل او طرح کردند، بی شک به خاطر همین میل به تسامح بود که برای کاهنان قابل تحمل نبود. جوابی هم که هرمزد ـ پسر خسرو اول ـ در جواب موبدان داد و در آن درخواست آنها را برای اعمال تضییق در حق پیروان ادیان اقلیت به استهزا گرفت، اهمیت نقش تسامح را در حفظ امنیت و همزیستی در یک امپراتوری وسیع از نظر فرمانروایانی خردمند قابل ملاحظه نشان می دهد.

این رسم تسامح که مبنای سیاست کوروش و داریوش هخامنشی بود و بعد از آن هم عدول از آن، گه گاه دشواری هایی به وجود می آورد، بدان سبب که در عهد اشکانیان هم به لحاظ سادگی معیشت و شیوه عشایری گونهٔ نظام حکومت آنها دوام یافت، ایران باستانی را از دیرباز تا اواخر عهد ساسانیان صحنه ظهور و توسعه ادیان غیرایرانی کرد.

تخت جمشید

نمادی از همدلی دیرین اقوام ایرانی

عکس: اینترنت

> ایران باستانی به خاطر آنچه برای بسط تمدن و رفاه دنیای عصر انجام داد، در تاریخ نام و آوازه‌ای آمیخته به احترام یافت. ایران باستانی به دنیا درس تسامح آموخت، درس عدالت و درس قانون و انضباط یاد داد. به دنیای آکنده از تعصب و خشونت نشان داد که با اعمال تسامح بهتر می توان کشورهای بزرگ را اداره کرد. به دنیا تعلیم داد که عدالت به اندازه آزادی یا بیش از آن می تواند صلح وآرامش را تأمین کند. ایران باستانی شادی را نعمت بزرگ ایزدی که بیش از همه نعمت ها درخور سپاس است، تلقی کرد

سروده

سروده های عاشورایی

الهامی کرمانشاهی

شاعر (۱۲۶۴ ـ ۱۳۲۵ق)

مبارزات فرزندان ام البنین(س)

ابوالفضل را بود از باب و مام
سه کِهتر برادر چو بدرِ تمام
که «ام البنین» شان بُدی مادرا
بپرورده بُدشان چو جان در برا
به از چار فرزند ام البنین
نه دید آسمان و نه بیند زمین
مِهین مردِ آن چار، «عباس» بود
که در پُردلی، زبدهٔ ناس بود
گرانمایه «عبداللهِ» بی همال
ازآن نامور بود کهتر به سال
از آن بود کهتر، یکی نامجو
که همنام «عثمانِ» مظعون بُداو
پس از وی، بُدی «جعفرِ» سرفراز
که در پیش وی چرخ بردی نماز
چو کوشنده شیرانِ نیزار جنگ
که شان خنجر و تیغ دندان و چنگ
همه ضیغمِ نیستان یلی
همه جوهر ذوالفقار علی
همه چرخ دین را درخشان سهیل
همه ژرف دریا، همه تُندسیل
همه نیروافزای بازوی هم
به مردانگی، همترازوی هم
سپهدار عباسِ پیروز روز
یل کشورآرای گیتی فروز،
سه فرخ برادرش را پیش خواند
درآن روز و اندر بِر خود نشاند
بگفت: «ای دلیران فرخنده نام!
برادر مرا هر سه از باب و مام!
ببینید کامروز باشد چه روز
چه فتنه ست این فتنهٔ عقل سوز
پی چیست این کینه وجوش وجنگ؟
به سالار دین از چه شد کار تنگ؟
چنین روز در پردهٔ روزگار
نهان بود و اکنون نمود آشکار
چنین روز را داد ازین پیشتر
پیمبر به فرخ پدرمان خبر
دراین روز یزدان پی جنگ و خون
کند دشمن و دوست را آزمون
کند آشکارا به خلق جهان
که بر راه حق رفت باید چه سان
چه سان دست مردی برافراشتند
زمین را ز کشته بیَنباشتند
پس آنگه به مردی سپردند جان
نشستند در قرب حق جاودان
نمانده در این پهنهٔ جانگزای
ز یاران سلطان دین، کس به جای
شد از دوستان، کشته هفتاد مرد
که شان در زمانه نبُد هم نبرد
هم از هاشمی زادگان بر به خاک
بیفتاد بس اختر تابناک،
که در مرگ هر یک رسول امین
سیه پوش باشد به خُلد برین
از آن جمله مردان فریادرس
همیدون به جا جز شما نیست کس
سر آمد ز یاران چو پایندگی
حرام است بر ما دگر زندگی
روا هست ما زنده مانیم و شاه
رود یک تنه سوی آوردگاه؟
برای همین کرد شوی بتول
به جفتی گزین مام ما را رسول،
که ما در ره پاک فرزند او
همان نور چشم و جگربند او،
درین سخت هنگامه، بازیم جان
بلند آوریم افسر دودمان
برای همین کار، ام البنین
فرستاد ما را در این سرزمین
مخواهید او را به روزِ شمار
بِرِ پاکدخت نبی، شرمسار!
سر و جان فدای برادر کنید
مرا سرخ رو نزد حیدر کنید!
به گیتی درون از چه مانید شاد؟
کسی را چنین زندگانی مباد!
هراس از دل خود به یکسو کنید
به کار اندر اندیشه نیکو کنید
پس آنگاه پاسخ ببندید کار
به من راز دل را کنید آشکار»
بگفتند: «کای مهتر نامور
به زنهارِ یزدان و جان پدر،
جز این آرزویی نداریم ما
که در پای شه، جان سپاریم ما
همه شاه را کهترین بنده ایم
روان ها به مهر وی آکنده ایم
تو از شه بگیر اذن پیکارِ ما
پس آنگاه بنگر به کردار ما
برآریم از جان دشمن، فغان
پس آنگه به جانان سپاریم جان»
چو گفتار ایشان، برادر شنید
بشد شادمان و چو گل بشکفید
به گفتار نیکو بسی کرد یاد
بسی بر سر و چهرشان بوسه داد
روان شد سوی شاه و با خویشتن
ببرد آن سه تن شیرِ شمشیرزن

مویه گری ام البنین(س) بر فرزندان خویش

شنیدم ز دانا کز این سان سرود
که بر جان و پیکرش بادا درود
که در یثرب آگه چو ام البنین
شد از مرگ آن چار پور گزین،
همه روزه با حال افسردگان
چمیدی سوی تربت مردگان
برآراستی با سری پر ز شور
ز خاک سیه، صورت چار گور
نشستی و از دل کشیدی خروش
چنان کز نوا، مرغ گشتی خموش
همی مویه کردی دلی سوگوار
به عبدالله و جعفر نامدار
گهی نام عثمان ببردی به درد
کشیدی ز سوزان جگر، آه سرد
روان کردی از دیدگان، ژرف رود
جهان گشتی از آه وی، پر ز دود
سپس بر سپهدار فرخنده شاه
کشیدی ز دل، آتش افروز آه
بگفتی که: «پورا، سرا، سرورا!
جوانا، یلا، زادهٔ حیدرا!
بگریم به پرخون بریده سرت؟
و یا بر دو بازوی زورآورت؟
که در خون کشید آن بِرِ نامور
که آسیمه گشتی از او شیر نر
ز مادر جدا گشته، دور از دیار
شدی کشته در یاری شهریار
بگریم بدان بُرز و بالای تو؟
و یا حیدری فرّ والای تو؟
که افکند آن دستهای بلند؟
که بُد صاحب پنجهٔ زورمند
جوانا، سپردی ندانم روان
چه سان تشنه لب نزد آب روان
سکینه طلب از تو چون کرد آب
چو آبی نبودت، چه بودت جواب؟
چواز جان همی خواستی شست دست
نگفتی مرا مادری نیز هست!
نگفتی که باشد دو چشمش به راه
برفتی و روزش نمودی سیاه
جوانا! چراآن که زد بر تو تیغ
نیاورد بر مام پیرت دریغ؟
برادر چو آمد به بالین تو
بدید آن برِ چاکِ خونین تو،
ندانم که او را چه آمد به سر
بر آنم که خم گشت او را کمر
جوانا! تو سالار لشکر بُدی
علمدارِ خیل برادر بدی
نماندی نگهبان لشکر چرا؟
شکستی تو پشت برادر چرا؟
دریغا نبودم در آن کارزار
که لَختی بگریم به تو زار زار
بشویم به خون، حلقهٔ جوشنت
کِشم نوکِ تیر از تن روشنت
سرت را گذارم به زانو همی
نهم بر به زخم تنت، مرهمی
چرا ای روان مَنِ دل دونیم
نمودی دو فرزند خود را یتیم؟
به طفلان تو ای گرامی پسر
چه گویم چو خواهند از من پدر؟»
چو لَختی همی زار گفتی چنین
سرودی مر آن بانوی دل غمین،
که: «ای تشنه لب، کشته فرزند من!
روانِ تن من، جگربند من!
نمویم دگر بر تو با اشک و آه
سزد مویه و زاری ام بهر شاه
بنالم اگر زنده مانم به کس
همه زاری ام بر حسین است وبس
بگریم براو زار روز و شبان
چو بر پورِ خود، مادر مهربان
نگریم به عباس نام آورم
بنالم به عبدالله و جعفرم
بدو تا که باشم، بمویم همی
دو رخ زآبِ دیده بشویم همی
مرا این همه غلغل و زمزمه
بوَد بهر نور دل فاطمه
دریغا از آن شاه بی کس، دریغ!
که دور از تنش، سر شد از زخم تیغ
دریغا ز آزادهٔ بوتراب
که از خون او لاله گون شد تراب
دریغا از آن روی خورشیدوش
که شد زعفرانی ز تاب عطش!
دریغ آن تن پروریده به ناز
که شد دشمن دین بدو اسب تاز»
ز افغان آن بانوی خون جگر
زن و مرد یثرب به هر بام و در،
شب و روز بودند گریان همه
دل از آتش سوگ، بریان همه
شنیدم که مروانِ تاری روان
که در مرز یثرب بُدی حکمران،
یکی روز از شهر شد سوی دشت
بدان بانوی مویه گر برگذشت
چو بر حالت زار وی بنگریست
دل سخت وی نرم گشت وگریست
چه سان ناله می کرد کان زشت مرد
به آن دشمنی ها، بدو گریه کرد
نه یک شب زمانی به راحت غنود
نه یک روز از گریه آرام بود
شب و روز بودش خورش، خون دل
قرین تنش، محنتِ جان گسل
بُدی همچو لاله، دلش داغدار
که تا رفت از این دارِ ناپایدار
بدان بانوی خسروِ راستین
درودِ فزون از جهان آفرین
دگر باد بر چار فرزند او
سلام از جهانبان خداوند او

در بخشی از زیارت این بانوی بزرگوار آمده است:

درود بر تو ای مادر ماههای درخشان که «ام البنین» (مادر پسران) لقب گرفتی! تو با اهدای فرزندانت جهاد کردی و بندگی خدا را به جاآوردی و بر آن مصیبت جانکاه صبر نمودی. علی را یاری کردی و همواره در نهایت وفا بدین خاندان بودی. در خدمت به فرزندان پیامبر کوشیدی وآنان را بیش از فرزندانت دوست می داشتی. درود خدا در هر لحظه بر تو باد! تو سرمشق زنان مؤمن و نیکوکاری. درود خدا به فرزندانت که در راه یاری حسین به شهادت رسیدند. خدا به تو و چهار پسرت بهترین پاداش ها را بدهد.

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت کشت وصنعت پیاذر (سهامی عام)
به شماره ثبت ۳۹۲ خسروشاه به شناسه ملی ۱۰۸۶۱۳۴۹۱۶۱

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت کشت وصنعت پیاذر (سهامی عام) دعوت به عمل می آید درجلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده که رأس ساعت ۱۴:۰۰ روزدوشنبه مورخه ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ در محل قانونی شرکت به نشانی: ۲۴ کیلومتری جنوب غربی تبریز – جاده آذرشهر – بعد از پلیس راه خسروشاه – جاده تازه کند تشکیل می گردد حضور به هم رسانند. همچنین مشاهده همزمان جلسه مجمع برای سهامداران از طریق سامانه آپارات به آدرس https://www.aparat.com/Piazar.com/live فراهم شده است.

ضمناً سهامداران محترم یا نماینده قانونی آنها، وفق ماده ۹۹ قانون تجارت از مورخه ۱۴۰۳/۰۵/۱۳ با در دست داشتن ورقه سهم خود، کارت ملی، وکالتنامه معتبر و یا معرفی نامه رسمی برای سهامداران حقوقی به شرکت مراجعه و کارت ورود به جلسه را دریافت نمایند. لازم به ذکر است برای نمایندگان سهامداران حقیقی ارائه وکالت نامه رسمی و برای سهامداران حقوقی نامه رسمی و کپی آخرین تغییرات ضروری می باشد. (به همراه داشتن اصل کارت ملی و کپی آن برای سهامداران حقیقی و نمایندگان آنها و نمایندگان سهامداران حقوقی الزامی می باشد.)

دستورجلسه:
– انتخاب اعضای هیئت مدیره.

هیئت مدیره شرکت کشت وصنعت پیاذر (سهامی عام)

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه صاحبان سهام
شرکت نوآوران ایده وفن آوری پرگاس (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۵۴۴۴۹ وشناسه ملی ۱۴۰۰۹۷۳۸۲۲۱

بدینوسیله به اطلاع سهامداران محترم شرکت نوآوران ایده و فن آوری پرگاس (سهامی خاص) می رساند، مجمع عمومی عادی سالیانه سال مالی منتهی به ۱۴۰۲/۱۲/۲۹ شرکت، رأس ساعت ۱۰ صبح شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ در محل قانونی شرکت واقع در: شیراز، بلوار آزادگان، کارخانه نوآوری شیراز به کد پستی ۷۱۵۴۸۱۵۸۴۰ برگزار می گردد.

دستور جلسه:
۱_ استماع گزارش هیأت مدیره و حسابرس مستقل و بازرس قانونی شرکت
۲_ تصویب ترازنامه و صورت حساب سود و زیان سال مالی منتهی به پایان اسفندماه ۱۴۰۲
۳_ اخذ تصمیم در مورد تقسیم سود سهام
۴_ انتخاب حسابرس و بازرس قانونی برای سال مالی بعد
۵_ انتخاب روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی های شرکت
۶_ انتخاب اعضای هیأت مدیره
۷_ سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه باشد.

هیأت مدیره

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت نخ تایر رازی تاکستان (سهامی خاص)
ثبت شده به شماره: ۵۱۰۳۶۵ شناسه ملی: ۱۴۰۰۶۸۱۴۶۰۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران و یا وکلا و نمایندگان قانونی آنان دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که روز یکشنبه ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ راس ساعت ۱۱ صبح در محل تهران، خیابان گاندی، خیابان یکم، پلاک ۱۴ ساختمان گروه صنعتی رازی تشکیل می گردد حضور به هم رسانند.

دستور جلسه:
۱ـ انتخاب اعضای هیئت مدیره
۲ـ سایر مواردی که اتخاذ تصمیم در خصوص آنها در صلاحیت مجمع عمومی فوق الذکر می باشد.

هیئت مدیره شرکت نخ تایر رازی تاکستان (سهامی خاص)

آگهی برگزاری مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت تولیدی و مواد غذایی آسبان (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۳۴۲۶ وشناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۰۶۶۹۸

بدینوسیله از سهامداران محترم شرکت دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که راس ساعت ۱۱ صبح روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۶ در محل کارخانه واقع در شهر سیرجان، کمربندی، بلوار شاهد برگزار می گردد شرکت نمایند. دستور جلسه:
۱ـ انتخاب اعضای هیئت مدیره ۲ـ سایر مواردی که در صلاحیت مجمع می باشد.

هیئت مدیره

آگهی برگزاری مجمع عمومی هیئت تصفیه تعاونی مسکن منحله کارکنان شرکت ملی فولاد ایران به شماره ثبت (۳۹۹۲۹)

به آگاهی مالکین محترم پروژه ۷۸ واحدی مجتمع مسکونی آبان می رساند تاریخ برگزاری مجمع در مورخه جمعه ۱۴۰۳/۵/۱۲ ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر در سالن ورودی این مجتمع به آدرس: پونک ـ بلوار عدل ـ خیابان گلزار یکم غربی ـ پلاک ۵۳ می باشد.
حضور کلیه مالکین الزامی بوده و در صورت عدم حضور مالک و اعزام نماینده، داشتن وکالت رسمی ضروری می باشد.
دستور جلسه: ۱ـ استماع گزارش هیئت تصفیه ۲ـ ارائه گزارش درخصوص صورت های مالی سال های گذشته ۳ـ تمدید مدت مأموریت هیئت تصفیه / انتخابات هیئت تصفیه

«هیئت تصفیه»

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده
شرکت کشاورزی ودامپروری اله آباد (سهامی خاص)
به شماره ثبت ۹۸۳۰ وشناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۰۴۶۳۲

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت و یا نمایندگان قانونی آنان دعوت به عمل می آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده این شرکت با دستور جلسه ذیل که در ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۵ به نشانی تهران – میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، نبش خیابان ۲۹ پلاک ۱۴، طبقه دوم برگزار می گردد حضور بهم رسانند. همراه داشتن اصل کارت شناسایی معتبر برای سهامداران و معرفی نامه برای نمایندگان اشخاص حقوقی سهامدار در جلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده الزامی می باشد.

دستور جلسه:
۱– استماع گزارش هیات مدیره، حسابرس مستقل و بازرس قانونی شرکت مربوط به عملکرد سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند ۱۴۰۲
۲– بررسی و تصمیم گیری در خصوص تصویب صورت های مالی سال مالی منتهی به ۲۹ اسفند سال ۱۴۰۲
۳– انتخاب حسابرس مستقل و بازرس قانونی برای سال مالی منتهی به ۳۰ اسفند سال ۱۴۰۳
۴– تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی های شرکت
۵– تعیین حق حضور اعضای غیر موظف هیات مدیره برای سال مالی منتهی به ۳۰ اسفند سال ۱۴۰۳
۶– سایرمواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده می باشد.

هیئت مدیره شرکت کشاورزی ودامپروری اله آباد (سهامی خاص)

آگهی برگزاری مجمع عمومی فوق العاده شرکت تولیدی ومواد غذایی آسبان (سهامی خاص)
شماره ثبت ۳۴۲۶ وشناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۰۶۶۹۸

بدینوسیله از سهامداران محترم شرکت دعوت می شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت که راس ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۶ در محل کارخانه واقع در شهر سیرجان، کمربندی، بلوار شاهد برگزار می گردد حضور به هم رسانند. دستور جلسه: ۱ـ اصلاح مواد ۲۷ و ۳۷ اساسنامه
۲ـ سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده می باشد.

هیئت مدیره

گروه صنایع سیمان کرمان (سهامی عام)

آگهی تجدید مناقصه عمومی
انتخاب پیمانکار واجد شرایط جهت تبدیل فیلترهای مکانیکی به سیستم جت پلاس مربوط به کارخانه سیمان کرمان، به شرح مندرج در اسناد مناقصه

گروه صنایع سیمان کرمان (شرکت سهامی عام) در نظر دارد نسبت به انتخاب پیمانکار واجد شرایط جهت تبدیل فیلترهای مکانیکی به سیستم جت پلاس به کارخانه سیمان کرمان، به شرح مندرج در اسناد مناقصه واز طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لـذا از کلیه اشخاص حقوقی که دارای صلاحیت و امکانات لازم می باشند دعوت به عمل می آید، جهت دریافت اسناد و فرم شرایط شرکت در مناقصه، به سایت سیمان کرمان به نشانی www.kcig.ir و یا سامانه تدارکات الکترونیکی سیماتندر به نشانی www.simatender.ir مراجعه و پاکات مربوطه را تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۱۳، در پاکات در بسته در ساعت اداری به واحد تدارکات کرمان و یا دفتر تهران تحویل نمایند.

آدرس کارخانه:
کرمان کیلومتر ۱۷ جاده تهران ـ تلفن ۳۱۳۴۱۵۰۳ (۰۳۴)